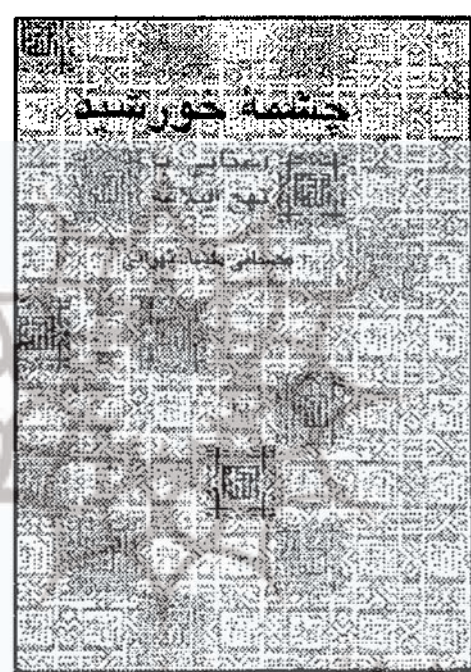


چشمه خورشید

● بخشعلی قنبری

- چشمه خورشید
- مصطفی دلشاد تهرانی
- انتشارات اندیشه جوان
- چاپ اول ۱۳۷۷



اخلاقی و انسانی اش و به لحاظ ادبی و صورتگری اش تکامل بخش ادب و ادیبان پارسی شده است. نهج البلاغه نیز در سطح بالا و به عنوان یک اثر مقدس این نمود را به نحوی کامل از خود نشان داده است.

به یقین می‌توان نهج البلاغه را منبع شناخت امور مهمی چون خداشناسی و خدایابی، پیامبرشناسی و الگوخواهی، دین‌شناسی و دین باوری، انسان‌شناسی و مردم‌خواهی و کمال‌خواهی دانست. علی (ع)، پدیدآورنده این اثر سترگ خود، در مکتوبه اش و اثر آسان یاب و ژرف خواهش آدمیان را به این امور مهم تذکار داده است. خدایی که نهج البلاغه تجلی کننده تصویری از اوست، خدایی است دلنشین و محبوب و محتشم، از یک سو جذاب است و دلربا و از سویی ترساننده است و در کمین بندگان نشسته؛ از سویی حیات بخش است و از دیگر جنبه مرگ آفرین و میراننده: «و اعلم ان مالک

نهج البلاغه از منابع اصلی و اصیل اسلامی است که به دلیل محتوای غنی و صورت آراسته و مسجع، منبعی درخور برای بسط معارف دینی و وسیله مناسبی جهت تامین باورهای دینی و آموزه های تکریم انسانیت به لحاظ معنایی بوده است. از نقطه نظر صورت پردازی هم با توجه به کاربرد صنایع گوناگون ادبی در آن، از نوادر کتبی است که ذوق اهل ادب را به خود جلب کرده و باعث فریبی و غنای زایدالوصف زبان و ادب عربی در درجه اول و زبان فارسی در درجه دوم و زبان انگلیسی در مراتب بعدی بوده است.

بی شک کتبی از این دست از آن جهت مطمح نظر و اندیشه اند که خود حامل معرفتی عظیم و ساختارگفتاری و واژگانی بی بدیل اند. برای تقریب ذهن می‌توان در سطوح پایین نسبت به منابع مقدس در میان مسلمانان فارسی زبان گلستان سعدی را یاد کرد که همچنان به لحاظ محتوای دینی،

الموت هو مالک الحیاه»^۱ و اگر خدابخشنده و بخشاینده است محروم کننده و تنبیه کننده هم هست «ان بیده العطاء و الحرمان»... و خلاصه خدایی که در نهج البلاغه معرفی شده خدایی گونه گونه، متنوع، دلکش و حیرت انگیز است و اگر اندک غفلتی از شناخت او بر آدمی مسلط آید در وادی حیرت (نه به معنای عرفانی اش که کمال است و آغاز راه) گرفتار می‌آید و از حسرت و تعجب دندان بر زبان خواهد گزید و بر پیشانی اش مهر محرومیت حک خواهد کرد، نه یادگار مهر و عطفوت! چنانکه جاهلان و جهل پیشگان در همه اعصار آن را برگزیده اند: «فهم فیها تائبون حائرون جاهلون مفتونون»^۲.

لذا بنده خوب در نگره مولا علی (ع) کسی است که نگرستن به یک جنبه و تصویر خدا، او را از دیگر جوانب و تصاویر (به تعبیر عرفانی) او غافل نسازد و باید که در سفر باشد و آنگونه شود که از تصویری به تصویری دیگر رو کند و از جمع آنها بهجت زده شود و محروم از لذت دیدار نگردد.

نالم و ترسم که او باور کند

وزکرم آن جور را کم تر کند

عاشقم بر قهر و بر لطفش به جد

بلعجب من عاشق این هردو ضد

زیرا! او جلوه‌گری و عشوه‌گری معشوقانه می‌کند

و عاشقان دلداه را به سوی خود جلب و جذب می‌نماید:

از تو ای بی نقش با چندین صور

هم مشبه هم موحد خیره سر

که مشبه را موحد می‌کنند؟

که موحد را صور ره می‌زند؟^۴

باری نهج البلاغه محمد (ص) را به عنوان نماینده خدا

و الگوی انسان کامل معرفی می‌کند، چه او از دید علی (ع)

طیب دوره گردی است که به پای خود نزد بیماری‌رو رود و

بی‌منت و بی‌رشوت به درمانگری او می‌پردازد: «طیب دوار

بطبه قد احکم مرأهمه واحمی مواسمه»^۵

و در مردم شناسی و الگودهی به آنان از زبانش خطبه

غرای همام سرریز و از کاسه وجودش گفتارهای معنوی دیگر

سرازیر می‌شود و...

همین هنرنمایی‌ها بوده است که ادیبان و پژوهشگران را

به سوی نهج البلاغه رهنمون ساخته و اهل هنر و ادب را

ستایشگر خود نموده است.



بخش اول : شناخت علی (ع) ، بخش دوم : شناخت مولفان کلام علی (ع) ، بخش سوم : شناخت نهج البلاغه .
بخش چهارم : منبع شناسی ، بخش پنجم : شناخت رابطه نهج البلاغه و قرآن ، بخش ششم : صورت شناسی نهج البلاغه بخش هفتم : روشن شناسی نهج البلاغه و بخش هشتم : کتاب شناسی نهج البلاغه .

مولف در بخش اول مطالبی پیرامون عظمت شخصیت حضرت علی (ع) آورده است . وی در بخش دوم مولفان اولیه نهج البلاغه و در راس آنان ؛ سیدرضی (ره) را مورد بررسی قرار داده و اطلاعاتی از شخصیت و فعالیت آنان عرضه کرده است .

در بخش سوم به طور مختصر نهج البلاغه معرفی شده، ولی به معنای معرفت شناختی این کتاب را مورد بررسی قرار نداده و تنها به باب بندی ، وجه نامگذاری ، شان و انتساب آن به امام علی (ع) پرداخته شده است . مهم ترین قسمت این بخش نقد و بررسی شبهات ابن خلکان است که مولف از صحت انتساب نهج البلاغه به امام طرفداری کرده و آن را صحیح دانسته و پاسخ هایی به شبهات ابن خلکان ارائه کرده است .^۶ نویسنده در تایید نظریه صحت کلی انتساب نهج البلاغه به امام (ع) به دلایل صاحب نظران و نهج البلاغه شناسان به ویژه ابن ابی الحدید استناد کرده است .^۷

بخش چهارم به منبع شناسی نهج البلاغه اختصاص دارد . مولف محترم از چهار دسته کتاب یاد می کند که منابع و مصادر اولیه که نهج البلاغه را تشکیل می دهند؛ عبارتند از:

- ۱) کتب تالیف شده پیش از سال ۴۰۰ (سال تالیف نهج البلاغه) .
- ۲) کتب پیش از تدوین نهج البلاغه .
- ۳) کتب تالیف شده پس از زمان شریف رضی (ره) و مختلف با آن در اسناد مطالب .

۴) کتب پس از زمان شریف رضی که کلام امام را به صورت های متفاوت از آنچه در نهج البلاغه است آورده اند .^۸
در بخش پنجم رابطه قرآن و نهج البلاغه و اثر پذیری نهج البلاغه از قرآن مورد بررسی قرار گرفته است و در بخش ششم ، نهج البلاغه به لحاظ ادبی مورد ملاحظه واقع شده است . در بخش هفتم روش شناسی مطرح شده است .

بخش هشتم کتاب ، از آن جهت اهمیت دارد که منابع و ابزار لازم برای آشنایی با نهج البلاغه و تحقیق در آن را دربردارد . مولف محترم در ضمن پرداختن به موضوع این بخش تقریباً تمام ترجمه های فارسی نهج البلاغه را ذکر کرده است و خوانندگان می توانند به فراخور سلیقه خود یکی از آنها را برگزینند هر چند جای تطبیق آنها و ارائه راهنمایی به خواننده در انتخاب ترجمه گزیده خالی است . اما این کاستی با اندک دقت خواننده برطرف می گردد چه ، مولف محترم نمونه هایی از ترجمه ها را آورده و به طور غیر مستقیم به مقایسه غیر مستقیم آنها پرداخته و انتخاب را به عهده خواننده گذاشته است .

نکته مهم در این بخش توجه نسبت خوب مولف به شرح

مومنان (ع) آشنا می شود.

۳) آوردن بخشی از ویژگی های بارز حضرت علی (ع) به غنای اثر افزوده است چه ، خواننده علاوه بر آشنایی با کتاب نهج البلاغه با پدیدآورنده آن هم آشنا می گردد .

۴) به طور کلی این اثر امهات لوازم آشنایی با نهج البلاغه را در بردارد .

۵) نکته قابل تقدیر و تامل آن که این اثر از شواهد خارج از نهج البلاغه هم برخوردار است و همین کار باعث شده تا اثر فوق از حالت یکنواختی خارج شده و طراوت لازم را در روح خواننده به وجود آورد و او را به اهمیت نهج البلاغه واقف سازد؛ نکته ویژه آن که نویسنده از اشعار نغز و پرمغز از شاعران گرانمایه ای چون مولوی استفاده کرده و بر محتوای آن افزوده است .

۸) معرفی نهج البلاغه با بیان روشن و ساده و به دور از اصطلاحات مغلط فلسفی ، فقهی و واژه های رایج در میان اهل فن مطالعه اثر را بر همگان و حتی آنان که کم ترین اطلاعی از متون دینی به ویژه نهج البلاغه دارند ، میسر می سازد . مولف که خود اهل تعمق در فهم متون دینی است و تاکنون آثار زیادی در این زمینه داشته است در نوشتن این اثر هم جهد خویش را به کار بسته و در صدد آشنا کردن حق طلبان با یکی از منابع حق طلبی و انسان سازی با نهج البلاغه برآمده است .

به هر حال کتاب در یک مقدمه و در هشت بخش تنظیم و تالیف شده است و یادآوری بخش های آن خالی از فایده نیست .

به هر حال پژوهشگرانی هم بوده اند که با قلم و قدم خود در صدد برآمدن تا مردم را از این گنج پنهان آگاه سازند، تا با روی آوردن به آن خود را از نعماتش برخوردار کنند و گرد محرومیت را از چهره و دامن خود بفشانند. کتاب مورد نظر چشمه خورشید برای دستیابی به این هدف نگاشته شده است . در معرفی این اثر ارزنده نکاتی به ذهن نگارنده می رسد که ذیلا می آید:

۱) این اثر با زبانی روان و ساده نوشته شده و از آنجاکه نویسنده محترم آن در حدی قابل قبول به زبان و ادب فارسی آگاه است و زبان مکتوب امروزی را خوب می داند و آن را در نوشته هایش بکار بسته است، به نیکی از مزیت فارسی نویسی درباره آثار عربی بهره برده است . این ویژگی وقتی اهمیت خود را نشان می دهد که اثر حاضر را با یکی از کتب هم موضوعش مقایسه کنیم . بی شک در آثار دیگر واژه های مغلط وجود دارند که خواننده را به غایت خسته خواهند کرد، اما چنانکه اشارت رفت اثر حاضر از این کاستی تا حد قابل پذیرش مبری است .

۲) نکته و ویژگی و مزیت دوم این اثر که آن را کمابیش از سایر کتب مشابه جفا می سازد، در عین معرفی نهج البلاغه به لحاظ نگرش تا حدی بیرونی (نه به معنای معرفت شناختی) آن ، خواننده را با واژه ها و عبارات این کتاب نیز آشنایی سازد . منظور نگارنده این نیست که در آثار دیگر از سخنان امیر مومنان (ع) شواهدی ذکر نشده است ، بلکه قصد آن است که مولف به گونه دیگر به این مهم پرداخته است که در نوع خود کم نظیر است . به تعبیر روان تر مولف در کنار معرفی نهج البلاغه خود نهج البلاغه را به فراخور حال و مقام آورده است و خواننده به طور طبیعی با روح و روش گفتار امیر



این توصیفات وقتی آزاردهنده می شود که از عینی نگری و ارائه شواهد خالی می ماند. وصفهای تکراری که در طول ده ها قرن به کرات و مرات بازگو شده قطعاً فایده‌ای نمی‌تواند داشت و جز تلف کردن وقت خوانندگان حاصل دیگری ندارد.

۵) جوانگرایی و جاذبه های نگارش در این اثر بسیار کم رنگ است، در حالی که نویسنده هدف از آن را آشناکردن ناآشنایان با نهج البلاغه دانسته است.^۹

۶) روزآمدی هم بسیار کم رنگ است و این عاملی است بازدارنده از اقبال خوانندگان به این اثر. این نکته بسیار پراهمیت است که آموزه های، معرفی بزرگان دینی و تفسیر متون دینی روزآمد باشند یعنی هم به زبان رایج روز بیان شوند و هماهنگ با ادبیات و گفتمان جاری باشند و هم بیان گر نیازهای عصر حاضر بوده و حداقل در بیان هدف خود کارآمد باشند.

در پایان یادآوری این نکته ضروری به نظر می رسد که طالبان نهج البلاغه و پژوهشگران جوان می‌توانند با مطالعه این اثر تا حدی با نهج البلاغه و روح حاکم بر آن آشنا شده و سبک نگارش و ادبیات جاری آن را بیاموزند و نسبت به آن آگاهی لازم را کسب کنند.

۷) با آنکه حجم کتاب نسبتاً بالا است، اما ابزار تحقیق در نهج البلاغه بسیار ضعیف بررسی شده و بغایت خلاصه برگزار شده است و جای بسیاری از منابعی که می‌توانند برای مبتدیان و پژوهشگران جوان مفید باشد خالی است. و از میان آنها به کتب معجم و موضوعات نهج البلاغه اشاره شده است.^{۱۰} علاوه بر آن در طبقه بندی موضوعات آن ضوابط تقسیم منطقی لحاظ نشده است.

یادداشت ها:

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.
۲. نهج البلاغه، خ ۲.
۳. مشوی، دفتر اول، ایبات ۱۵۶۹-۱۵۷۰.
۴. مشوی، دفتر دوم، ایبات ۵۸-۵۷.
۵. نهج البلاغه، نسخه فیض، خ ۱۰۷.
۶. چشمه خورشید، ص ۱۶۱-۱۶۲.
۷. همان، ص ۱۶۲-۱۶۳.
۸. همان، صص ۱۷۸-۱۷۹.
۹. ر.ک مقدمه کتاب، ص ۱۳.
۱۰. چشمه خورشید، ص ۳۴۸.

و موضوع بندی مطالب این کاستی را جبران کند.
 ۲) با وجود آن که مولف محترم آگاه به ادبیات فارسی است و در میان کسانی به موضوع نهج البلاغه پرداخته اند، قلمی شیوا و ساده و روان دارد، اما گاهی در این اثر به واژه های ثقیل و نامأنوس برمی خوریم که باعث خارج شدن اثر از عرف رایج شده و به زبان متکلفانه نزدیک می شود. علت اصلی این کاستی آن است که مولف در مواردی در ترجمه فارسی قواعد عربی را مدنظر قرار داده است مثلاً عبارت: «محور آسیای خلافت» «هادی به بهشت» و «دارالعلم سیدرضی و...»
 ۳) به گمان نگارنده اگر نویسنده محترم در بخش هفتم علاوه بر روشهایی مرسوم (که ذکر شده) به رهیافت های مختلف هم اشاره می کرد، هم فوایدش افزون می گشت و هم صیغه علمی آن غلبه می یافت و در عین حال نکته تازه ای مطرح می گردید.

۴) امروزه توصیفات کلی و مداحی های تکراری دامن گیر نویسندگانی شده که پیرامون بزرگان دینی قلم می‌زنند و متأسفانه اثر حاضر نیز از این آفت دور نمانده است.

بی بدیل علامه محمد تقی شوشتری است که به حق شارح بی نظیر معاصر نهج البلاغه است و ای کاش مولف پیش تر از آنچه آورده است به شرح کار مرحوم شوشتری می‌پرداخت که، هر چه از زوایای این شرح سترگ بازگو شود، کم گفته شده است.

نکات قابل تامل:

نگارنده مدتی است که افتخار آشنایی با مولف محترم را پیدا کرده و زمانی هم از راهنمایی های وی بهره‌مند بوده است و وظیفه خود می‌داند بر زحماتش ارج نهد و قدردان و شاکر راهنمایی هایش باشد. اگر به روح پژوهشگرش آشنا نبود قطع به معرفی کتاب بسنده می کرد و در ادامه نکته هایی قابل تامل را ذکر نمی‌نمود، اما به همین لحاظ نکاتی یادآور می‌شود:

۱) در صورت بندی کتاب جنبه های زیبایی شناختی لحاظ نشده و شواهدی که از نهج البلاغه ذکر شده تا حدی ممل و خسته کننده است.

نویسنده محترم می‌توانست با طبقه بندی و تقسیم بندی